

از خیام تا یالوم

منبع: سایت دین‌آنلاین، مورخ: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴

گهی تنگ است دنیايم، گهی در مشت گنجایم
فرو مانده است عقل مدعی، در کار ابعادم
گهی با کوه بستیزم، گه از کاهی فرو ریزم
به حیرت مانده حتّا آن که افکنده است بنیادم
به زخمی مرهمم کس را و زخمی می‌زنم کس را
شگفت آور ترینم، من چنینم: جمع اضدادم^۱

«از بخت شکر دارم و از روزگار هم». پانزده سالی است که در حوزه عرفان و سلوک معنوی در روزگار کنونی دم می‌زنم و در این باب می‌اندیشم، می‌خوانم، سخن می‌گویم و می‌نویسم. کارک های نوشتاری‌ام ابتدا صبغة نقدی و سلبی داشت و ناظر به مبادی و مبانی وجود شناختی، معرفت شناختی و انسان شناختی امر عرفانی در آثار روشنفکران ایرانی معاصر بود. در این راستا، در نیمه دوم دهه هشتاد، دو مقاله «ترنم موزون حزن: داریوش شایگان، نقد ایدئولوژی و گفتگو در فراتاریخ» و «عرفان و میراث روشنفکری دینی» را نگاشتم^۲.

در ادامه، از ابتدای دهه نود شمسی، به سویه ایجابی ماجرا پرداختم و روایت خود از مقومات و مؤلفه‌های امر عرفانی را در قالب مقالات ده گانه «طرحواره ای از عرفان مدرن» ریختم؛ جستارهایی که در اثر «آبی دریای بیکران» گنجانده شد و منتشر گشت. برای انجام این مهم، هم به بازخوانی انتقادی میراث ستبر عرفان ایرانی-اسلامی پرداخته و مفاهیم و مقولاتی چون «فناء فی الله»، «دوگانه عقل و عشق» و «زیستن حکیمانه» را به بحث گذاشته؛ هم مفاهیمی چون «سالک مدرن»، «متافیزیک نحیف»، «کورمرگی»، «مرگ هراسی»، «ایمان آرزومندانه»، «ایمان از سر طمأنینه»... را بر ساختم. همچنین، صورت منقح و به آب ویرایش شسته شده در سگفتار پانزده گانه «پیام عارفان برای زمانه ما»، که حوالی نیمه دهه نود برگزار شد و متضمن پرداختن به

۱. حسین منزوی، غزلسرای معاصر

۲. هر دو مقاله در کتاب زیر گنجانده و منتشر شده است:

سروش دباغ، ترنم موزون حزن: تاملاتی در روشنفکری معاصر، تهران، کویر، ۱۳۸۹.

مفاهیم تأمل برانگیزی چون «زمان» و تبیین سلوک معنوی در روزگار کنونی در پرتو آثار سالکان سنتی و سالکان مدرنی چون مولانا، حافظ، سپهری، اکهارت توله... بود؛ در کتاب «حریم علفهای قربت» انتشار یافت.

از سوی دیگر، همزمان با پیگیری چند و چون عرفان مدرن، طی سالیان سپری شده، به واکاوی مؤلفه‌های زیست-جهان سهراب سپهری، شاعر و نقاش معاصر پرداخته و مقولاتی نظیر عشق، مرگ، تنهایی، زن، امر متعالی، باد، باران... را در اشعار و مکتوبات او جستجو و روایت کرده‌ام. ما حاصل سپهری پژوهی هایم، در سه اثر «در سپهر سپهری»، «فلسفه لاجوردی سپهری» و «نبض خیس صبح» سر برآورده است.

هرچه در این سال‌ها پیش‌تر آمده‌ام، مؤلفه‌ها و مقومات سلوک معنوی در روزگار کنونی بر من بیشتر روشن شده. گویی، در سفر اگزستانسیل درازآهنگ خود، ستون‌هایی که سقف سلوک معنوی بر آنها بنا نهاده شده، رفته رفته سربرآورده و پیش چشمانم حاضر شده‌اند. در این میان، علاوه بر بساختن مفاهیمی تازه همچون «طنز الاهیاتی»، «سالک آستانه نشین» و دوگانه‌های «خوشحالی/خرسندی» و «رنج رهن/رنج رهگشا»، از پی «تقسیم کن تا پیروز شوی» دکارت روان گشته و با افزودن انقساماتی چند، بر حدود و ثغور سلوک معنوی در روزگار کنونی وضوح بیشتری بخشیده‌ام. تفکیک میان «سالک سنتی» و «سالک مدرن»، همچنین برجسته کردن تفاوت میان «عارف» و «سالک» و «سلوک افقی» و «سلوک عمودی» در این راستا بوده است. همچنین است به سروقت مفاهیم «ایمان»، «مرگ»، «خدا»، «تنهایی» و «نیایش» رفتن و انواع آنها را از منظرخویش تفکیک و روایت کردن.

«از سهرودی تا سپهری» که پس از آثار یاد شده در رسید و یکسال و نیم پیش سربرآورد؛ متضمن روایت تطبیقی زیست-جهان سپهری با پنج سالک سنتی و پنج سالک مدرن و برکشیدن تشابهات و تفاوت‌های آنها در قالب جستارهایی ده گانه است. سهرودی، عطار، مولانا، سعدی، حافظ، هایدگر، یونگ، فروغ، شاملو و اکهارت توله، صحنه گردانان این سفرهای اگزستانسیل اند. هر چند این اثر از جنس سپهری پژوهی است؛ درعین حال، با برجسته کردن ربط و نسبت میان سالک سنتی و سالک مدرن و قرابت‌ها و افتراقات میان نگرش و نظام معرفتی و سلوکی سالکان سنتی و سالکان مدرن، در خدمت بسط پروژه سلوک معنوی در روزگار کنونی قرار گرفته است.

«از خیام تا یالوم»، پس از «از سهرودی تا سپهری» در می‌رسد و تتمه روایت تطبیقی زیست-جهان سپهری با سالکان سنتی و سالکان مدرن و افتراقات و اشتراکات آنها را می‌کاود و سراغ می‌گیرد. خیام، شمس تبریزی، اسپینوزا، ویتگنشتاین و یالوم، سلسله جنبانان این سفرهای اگزستانسیل تاریخی‌اند و در آنها محوریت دارند. همچنین، مفاهیم و انقسامات تازه‌ای که بر وضوح و غنای سلوک معنوی در روزگار کنونی به روایت نگارنده می‌افزاید، در جای جای جستارهای گوناگون این اثر ریزش کرده است.

«در طریخانه خاک خیام و بیثه نوری سپهری»، فصل اول کتاب، متکفل بحث از خیام و سپهری است و زیست-جهان این سالک سنتی و سالک مدرن را واکاوی می‌کند. تفکیک میان «خوشحالی» و «خرسندی»، همچنین برکشیدن مفهوم «غرفگی» که طنین و تبار روان پژوهانه دارند و از مقومات سلوک معنوی، در این جستار به بحث گذاشته شده‌اند.

«برخورد انگشتان با اوج: سلوک رواقی شمس و سپهری»، پس از آن در می‌رسد و مؤلفه‌های رواقی زیست-جهان شمس تبریزی و سهراب را به بحث می‌گذارد. در این جستار، تفاوت میان سالک و عارف، با این توضیح که هر عارفی سالک است، اما هر سالکی، عارف نیست و نسبت منطقی میان این دو مفهوم، «عموم خصوص مطلق» است، برجسته شده. چند دهه قبل، داریوش آشوری مقاله‌ای نوشت تحت عنوان «سپهری در سلوک شعر». سالک به معنای راهروست و واژه سلوک، در راه بودن را به ذهن متبادری کند و اختصاصی به امر عرفانی مصطلح ندارد. به همین سبب، می‌توان از «سلوک شعری»، «سلوک سیاسی»، «سلوک فکری»... سخن گفت و سراغ گرفت. سلوک با صیوررت و «شدن» و در راه و مسیر پای نهادن و پیش رفتن و به ادامه دادن ادامه دادن عجین شده است. از اینرو، می‌توان سالک بود و دلمشغول «شدن» و زیر و زبر گشتن شد، اما عارف نبود. شاملو و فروغ و کازنتزاکیس، بدین معنا سالک‌اند. تفاوت میان سلوک افقی و سلوک عمودی، این معنا را روشن‌تر می‌کند. سالکی مثل یالوم، نه عارف است، نه به هرم هستی و سلسله مراتب وجود باور دارد؛ درعین حال، این امر مانع از این نمی‌شود که سلوک افقی پیشه کند و به مدد خود شناسی و خود پالایی، از پیش خود راه افتد و به پیش خود رسد.

افزون بر ربط و نسبت میان سالک و عارف و سلوک افقی و سلوک عمودی، تنهایی‌های هشت گانه به روایت نگارنده در این جستار به بحث گذاشته شده: «تنهایی بین فردی»، «تنهایی درون فردی»، «تنهایی اگزیزتانسیل»، «تنهایی مخملین»، «تنهایی تلخ»، «تنهایی عرفانی»، «تنهایی خویشاوندی» و «تنهایی میان جمعی». سه نوع نخست تنهایی از آروین یالوم و «روان درمانی اگزیزتانسیل» اش وام شده؛ باقی از آن نگارنده است. با مد نظر قرار دادن انواع تنهایی، تنهایی‌های شمس و سپهری، در ادامه مقاله روایت شده است.

جستار «از پله مذهب تا کوچه شک: اسپینوزا و سپهری»، چهار مقوله فلسفه ورزی، مواجهه با امر مقدس، نیایش و شادی درونی را در زیست-جهان این دو سالک مدرن به بحث می‌گذارد. جهت تبیین تلقی اسپینوزا و سهراب از نیایش، از تقسیم بندی شش گانه «نیایش» که در مقاله «هسته پنهان تماشا» صورتبندی گشته و در این مجموعه گنجانده شده، بهره برده‌ام: «نیایش مخاطبه محور»، «نیایش عرفانی»، «نیایش معنوی»، «نیایش حکیمانه»، «نیایش آرزومندانه» و «نیایش ناواقع گرایانه». همچنین، دو گانه «رنج رهن / رنج رهگشا» در این مقاله برجسته و برکشیده شده است.

«در هوای لودویگ و سهراب»، در ادامه می‌آید و موضوعات «معنای زندگی»، «ایمان ورزی»، «نگرش به هستی»، «مرگ» و «امر متعالی» را در احوال و اقوال اگزیستانسیل این دو سالک مدرن سده بیستمی، ویتگنشتاین و سپهری، واکاوی می‌کند. برای انجام این مهم، افزون بر سراغ گرفتن از تلقی‌های چهارگانه از امر متعالی - خدای ادیان ابراهمی، خدای فلسفی، همه خدا انگاری و خدای وحدت وجودی - که پیشتر در «آبی دریای بیکران» به بحث گذاشته شده؛ در مقوله «ایمان ورزی»، به سر وقت تقسیم بندی پیشین در این باب رفته و با حکم و اصلاح آن، شقوق شش گانه ایمان ورزی را روایت می‌کند: «ایمان شورمندانه»، «ایمان معرفت اندیشانه»، «ایمان از سر طمأنینه»، «ایمان شکاکانه»، «ایمان آرزومندانه» و «ایمان ناواقع گرایانه».

جستار بلند «در هوای یالوم و سپهری»، با مد نظر قرار دادن «داده‌های هستی»¹ «به روایت یالوم - مسلمات چهارگانه «مرگ»، «معنای زندگی»، «تنهایی» و «آزادی و مسئولیت» - چنانکه در «روان درمانی اگزیستانسیل» صورتبندی شده؛ ربط و نسبت میان این مسلمات را در نگرش و سلوک اگزیستانسیل این دو سالک مدرن بر می‌رسد و روایت می‌کند. حسن ختام این بخش، چنانکه پیشتر آمد، جستار «هسته پنهان تماشا: تاملی در انواع نیایش» است و انحاء شش گانه نیایش از منظر نگارنده را تقریر می‌کند.

پس از مقالات، نوبت به ضمائم می‌رسد. مهرداد مهرجو، سپهری پژوه معاصر، از سر لطف، هم جستاری تحت عنوان «نگاهی به کتاب از سهروردی تا سپهری «نگاشته، هم مقاله مبسوط «چکیده‌ای از عرفان مدرن» را نوشته است. هر دوی این جستارها، به همراه مصاحبه ایشان با نگارنده درباره چند و چون عرفان و سلوک مدرن، تحت عنوان «تراویدن راز ازلی» در بخش ضمائم گنجانده شده است.

«ابن الوقت باش ای رفیق» و «مرده بدم زنده شدم»، جستارهای پایانی کتاب، صورت منقح دو مصاحبه ایست که با دوست خوش ذوق و ادب پژوهم، سعید دهقانی انجام شده است. دوگانه «زمانی که بر ما می‌گذرد» و «زمانی که در ما می‌گذرد»، به روایت نگارنده، با استشهاد به آثار سینمایی و ادبی ایرانی و غربی متعدد در این جستارها به بحث گذاشته شده است. به میزانی که سالک ما، به زمانی که در او می‌گذرد تفتن داشته باشد و نظیر یوسعید ابوالخیر «طعم وقت» را بچشد و «توجه آگاهی» را مزه مزه کند، سلوک معنوی اش بیشتر قوام پیدا می‌کند و تحقق می‌یابد.

«از خیام تا یالوم»، آخرین ایستگاه از سفر اگزیستانسیلی است که طی پانزده سال اخیر پیموده‌ام. روزگاری از تعبیر «طرحواره ای از عرفان مدرن «سخن می‌گفتم و چند و چونش را سراغ می‌گرفتم؛ چند صباحی است از اصطلاح «سلوک معنوی در روزگار کنونی» بیشتر بهره می‌برم، که در پرتو تفکیک میان عارف و سالک، همچنین دو گانه سلوک افقی / سلوک عمودی، اکنون به نزد من، تعبیری رساتر و رهگشاتر است.

ناگفته نگذارم که برای آشنایی در خور درنگ با روایت نگارنده از «طرحواره ای از عرفان مدرن/ سلوک معنوی در روزگار کنونی»، خوبست خواننده محترم، آثار را بدین ترتیب در مطالعه بگیرد: «آبی دریای بیکران»، «حریم علفهای قربت»، «از سهروردی تا سپهری» و «از خیام تا یالوم». همچنین، برای آشنایی با مفهوم «طنز الاهیاتی» که از دیگر مقومات سلوک معنوی در روزگار کنونی است، رواست در دو جستار «الهیات سینوی، طنز الاهیاتی و معضل شر» و «طنز الاهیاتی و اعتراض الاهیاتی» که در «ردّ آبی روایت» ام گنجانده شده، به دیده عنایت نگریسته شود. مقاله «آیتی بهتر از این می خواهید؟»- در «ردّ آبی روایت»- منتشر شده- که از انواع دینداری متعارف فراتر می رود و در پی سعه بخشیدن به سبک‌های زندگی دینی است نیز با حدود و ثغور سلوک معنوی در تناسب است و شایسته خواننده شدن. در واقع، سعه بخشیدن، به رسمیت شناختن و گشوده بودن نسبت به انواع و انحاء خداباوری، ایمان ورزی، نیایش، تنهایی، مواجهه با مرگ ... از مقومات این پروژه به روایت راقم این سطور است.

دو جستار «قایمی باید ساخت»، نوشته علی صنایعی که ضمیمه «آبی دریای بیکران» است و «چکیده‌ای از عرفان مدرن»، نوشته مهرداد مهرجو، روایتی جامع الاطراف از مقومات و مؤلفه‌های این سلوک فکری چند ساله بدست داده‌اند. خوبست خواننده محترم آنها را هم در مطالعه بگیرد^۲

چنانکه در می‌یابم، کارک «طرحواره ای از عرفان مدرن/ سلوک معنوی در روزگار کنونی»، که ملتقای سه دیسپلین فلسفه پژوهی، عرفان پژوهی و روان پژوهی است و میان آنها در روند و آیند است؛ از سویی در اندیشه بازخوانی انتقادی میراث ستر عرفان و حکمت ایرانی- اسلامی است و از سویی دیگر، با برساختن و وام کردن مفاهیم و تفکیک‌های متعدد، چنانکه دیدیم، در پی هموار کردن و بدست دادن روایتی رهگشا از سلوک معنوی در روزگار کنونی است؛ روایتی که به کارآید و آرمیدگی و طمانینه ژرفی را به سمت ما بکوچاند. نگارنده، در این سالیان به قدر وسع، کوشیده سنتزی روشمند و موجه از این کارک بدست دهد و افتان و خیزان آنرا پیش ببرد.

به شرط حیات، بنا دارم این سفرهای اگریستانسپیل را با محوریت قرار دادن مکتوبات و آثار دیگر سالکان سنتی و سالکان مدرن، بسط دهم. از اینرو، در وضع و حال کنونی، بیش از این به سهراب نازنین و زیست-جهان فراخ و روح نوازش نمی‌پردازم. زین پس، با پیش چشم داشتن دستگاه مفهومی عرضه شده و ستونهای

۲. در تکمله نقشه راه فوق، بهتر است مکتوباتم در حوزه سپهری پژوهی نیز بدین نحو خوانده شود: «در سپهر سپهری»، «فلسفه لاجوردی سپهری» و «نبض خیس صبح». شرط اول قدم برای مواجهه انتقادی با یک پروژه و کارک فکری، آشنایی روشمند با آن است. سیر مطالعاتی پیشنهادی، کار را برای خواننده آسان می‌کند.

که سقفِ سلوک معنوی بر آنها بنا نهاده شده، به سروت آثار داستایفسکی، کازنزاکیس، کوندررا، اوناמוنا، بیژن جلالی، اخوان ثالث ... می‌روم و سفرهای اگزستانسیلِ خویش را پی می‌گیرم و روایت می‌کنم.

در نهایی شدن جستارهای «از خیام تا یالوم» طی دو سال گذشته، از گفتگوهای اگزستانسیلِ مبسوط با سوپروایزرم دکتر حسین عبداللهی ثانی، روان‌درمانگر و روان‌پژوه ساکن کانادا، حقیقتاً بهره مند شدم. همچنین وامدار درمانجویانی هستم که با طرح دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های وجودی‌شان، جهانم را فراختر کردند. اگر نبود همت و محبتِ سینا بابلی، سعید دهقانی، سید هادی طباطبایی و مهرداد مهرجو، این مجموعه بسامان نمی‌شد. از همهٔ این عزیزان صمیمانه سپاسگزارم. افزون بر این، از ملاحظات و نکته‌سنجی‌های عزیزانی که در درسگفتارهای «روان‌درمانی اگزستانسیل»، «قصه‌های شیخ اشراق» و «بازخوانی میراث بوسعید ابی‌الخیر» ام طی چند سال اخیر حضور یافتند، استفاده کردم. از ابوالفضل منوچهری، طراح جلد و سپهر زارع، مدیر فرهنگ دوستِ نشر «سهرودی»، برای انتشار این اثر ممنونم.

امیدوارم خوانندهٔ «از خیام تا یالوم»، در لابلای این سطور، حدیثِ بیقراری نگارنده و نوساناتِ آونگ آسایش را بخواند و از پی‌سالک‌سنتی و سالکان‌مدرن این اثر، غریب بودن و غربت نشینی را دریابد، سبکبارو سبکبال «به وسعت تشکیل برگ‌ها» برود، «ریه را از ابدیت پر و خالی» کند، به «هجوم خالی اطراف» پای گذارد، از پی‌سالک آستانه‌نشینِ مرگ آگاه، «رنج رهگشا» را در آغوش کشد و از «تنهایی مخملین» و «تنهایی خویشاوندی» برخوردار گردد، «ایمان از سر طمأنینه»، «نیایش معنوی» و «نیایش حکیمانه» را بچشد، سلوک رواقی پیشه کند، طنازانه در هستی تسخر زند، قدر «زمانی که در او می‌گذرد» را بداند، «وزن بودن» را احساس کند و هم‌نورد افقهای دور گردد.